

نگاهی تحلیلی به روش تألیف آثار حارث بن أسد محاسبی

اعظم قاسمی*

چکیده

حارث مُحاسبی زاهد، واعظ، محدّث، عارف، فقیه و متکلم قرن سوم است. رسائلی که از وی بر جای مانده، از منحصر به فرد بودن و راه‌گشایی‌شان برای دیگران حکایت دارند. کانون این مکتوبات نفس انسان است. محاسبی در آثار خود تنها قصد تحلیل یا تبیین نظری موضوعی را ندارد، بلکه نتیجه‌بخشی سخن نیز برای او مدّ نظر است. وی از منابع چهارگانه (قرآن، حدیث، سنت و عقل) در آثار خود استفاده می‌کرده است؛ اما بیشتر از آنکه این منابع در بحث، برای او اهمیت داشته باشند، موضوع بحث برای او اصالت دارد. به همین دلیل به معنایی می‌توان وی را اصالت موضوعی دانست، نه اصالت روشی. از این روست که به وضوح می‌بینیم او بر یک نهج سخن خود را نمی‌نویسد؛

* استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

azam_ghasemi@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۰۲/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۰۶

گاهی به عنوان فقیه و گاهی همچون صوفی یا متکلم سخن می‌گویند. می‌توان گفت محاسبی از روش ترکیبی بهره می‌برد. علاوه بر آن، بخشی از آثار وی در حوزه تصوف، حاصل عبادت است نه تعقل محض. محاسبی مخالفان بسیاری داشته، اما در تالیف تحت تاثیر آنان قرار نگرفته است. از قرن‌ها پیش کوشش‌هایی برای معرفی آثار محاسبی انجام شده است؛ اما به دلیل فقدان بخشی از آثار وی، این تحقیقات از جامعیت برخوردار نیست و محققان با توجه به آنچه در دسترس است و بر اساس شواهد، آثار محاسبی را معرفی می‌کنند. در این مقاله به معرفی تحلیلی روش تالیف آثار محاسبی می‌پردازیم.

واژه‌های کلیدی

حارث محاسبی، آثار، تحلیل آثار.

مقدمه

حارث محاسبی، ابو عبدالله بصری، زاهد، واعظ، محدث، عارف، فقیه و متکلم قرن سوم در سال ۱۶۵ در بصره متولد شد و در سال ۲۴۳ در بغداد وفات یافت. لقب محاسبی بنا بر قول مشهور بدان جهت به وی داده شده که عمل محاسبه نفس برای او بسیار مهم بوده و غالباً به آن می‌پرداخته است. (عطار، ۱۳۴۶: ۲۷۲؛ الاسنوی، ۱۳۹۰، ۱: ۲۶؛ سبکی، ۱۳۸۳، ۲: ۲۷۵) محاسبی در مقدمه رساله النصائح (أو الوصایا) الدینیة و النفحات القدسیة لِنفع جمیع البریة نوعی زندگی‌نامه خودنوشت را نگاشته است. وی در این مقدمه مراحل مختلف زندگی خود را از آغاز راه و طی مراحل تا نائل شدن به یقین توضیح داده است. در اینجا با عنایت به این مقدمه به بیان زندگی‌نامه وی می‌پردازیم.

در دوران حیات محاسبی آراء فراوانی رواج داشت که وی از آن به اختلاف امت تعبیر کرده است. محاسبی به دنبال آن بود که در این تکرر، طریق رستگاری و نجات را بیابد. وی عبارت «فهم» را در آثار خود به کار می‌گیرد و ویژگی اساسی آن را اعطاء شونذگی محدود (به قدر طاقت) از جانب خداوند می‌داند. او هیچ‌گاه نمی‌گوید که فهم را از طریق مطالعه یا حتی تزکیه به دست آورده است؛ بلکه یگانه چیزی که بر آن تأکید دارد این است که فهم، موهبتی از جانب خداوند است. برای محاسبی نتیجه آشنایی با اختلاف بین فرقه‌های گوناگون، رجوع به نفس خود است. به این معنا که او ابتدای راه گذر از اختلاف (نه فهم آن) را از درون خود جسته و نفس خود را ملاک قرار داده است. می‌توان گفت این کار، تأمل به معنای خاصی است؛ زیرا برای فهم اختلاف، حتی در شکل غیرنظری آن، بالذات نیازی به ملاک قراردادن نفس نیست. به نظر می‌رسد موضوع برای محاسبی، تنها مربوط به شناختن درست و نادرست نبوده؛ بلکه توجه او به انتخاب مسیر بوده است. به همین دلیل هرآنچه آموخته و بدان نائل شده است، در این راه به کار می‌گیرد. نتیجه این کار، نوعی عزیمت است؛ یعنی رفتن به طرف جماعتی که به زعم محاسبی، آنان راه را یافته‌اند. اگر به بیان وی وفادار باشیم، تنها می‌توانیم بگوییم او به سوی جماعتی رفته است که در امور مربوط به نفس انسان، علاوه بر مباحث نظری، به مبنای کتاب خدا، سنت و اجماع توجه داشته‌اند. نتیجه این عزیمت آن‌گونه که خود محاسبی می‌گوید، نه فهم، بلکه ترک نفس است. به همین دلیل می‌توانیم بگوییم که وی از اینجا سیر و سلوک خود را آغاز کرده است. از نتایج نخستین این سیر و سلوک شناخت است. محاسبی در اینجا نمی‌گوید نفس خود را شناختیم؛ بلکه می‌گوید فرقه (فرق) گمراه را شناختیم. پس او دانسته است که به کدام سو

نرود. شناخت راه رستگاری نیز یکی دیگر از نتایج است. بااینکه اوصافی که محاسبی درباره رستگاری بیان کرده، کلی هستند؛ اما با استناد بر آن می‌توان گفت او رستگاری را در تقوا، انجام فریضه، حداکثر خودداری از ارتکاب حرام، استفاده از حلال و رعایت همه حدود خداوند، رعایت اخلاص در خداپرستی و پیمودن راه پیغمبر شناخته است. او هرگز برخلاف پاره‌ای از معاصران خود از جاده شریعت منحرف نشد.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که مگر محاسبی از آغاز این مطالب را نمی‌دانسته است؟ شاید بتوان گفت که او شناخت را به معنای خاصی به‌کار می‌برده است. ظاهراً این معنا دلالت بر فهم ندارد؛ بلکه به یقین مربوط می‌شود. به این معنا می‌توانیم بگوییم، محاسبی یقین پیدا کرده است که اگر قصد نیل به رستگاری را دارد، باید در محدوده شریعت پیش برود. به همین دلیل می‌بینیم او از اینجا به بعد، هیچ‌گاه از کسانی که فاقد این ویژگی‌اند سراغ نمی‌گیرد. از کلام محاسبی چنین می‌فهمیم که او در نهایت به گروهی می‌گردد که اهل تقوا، ورع و گذشت از دنیا هستند. ظاهراً این دانشمندان برگزیدگانی از عده بالا هستند. آن‌گونه که از کلام محاسبی برمی‌آید، می‌توانیم بگوییم او با این عده ملاقات داشته و حتی با آنان زندگی کرده است؛ زیرا خود به صراحت از یقین به طریقشان گفته و در نتیجه به ایشان گرویده است.

به دلیل اهمیت فراوانی که محاسبی در حوزه عرفان و اخلاق دارد، در این مقاله به بررسی تحلیلی آثار وی می‌پردازیم. آثار محاسبی نشان‌دهنده اندیشه‌ها و حالات و کمالات زاهدی محدث و فقیه و متکلمی در قرن دوم و سوم هجری است که حتی در دوره معاصر نیز می‌تواند راه‌گشای برخی از مسائل باشد. در این مقاله، نخست به بیان ویژگی‌های آثار وی و نیز روش

تألیف این آثار می‌پردازیم، سپس با بررسی برخی از آثار وی تا حدودی روش تألیف او را به‌طور موردی مشخص می‌کنیم.

نثر محاسبی

کتاب‌ها و رساله‌هایی که از محاسبی برجای مانده و اخبار و تحلیل‌هایی که از آن‌ها به ما رسیده است، از منحصربه‌فرد بودن و راه‌گشایی این آثار حکایت دارند. اگر بخواهیم کانونی برای این نوشته‌ها در نظر بگیریم، می‌توانیم آن را نفس انسان بدانیم. به این دلیل که یکی از مهم‌ترین دل‌مشغولی‌های محاسبی شناساندن و درمان بیماری‌های نفس است و این کار را با سیاقی متنوع و خاص انجام داده است؛ در نتیجه این آثار توانسته‌اند گذشته از جنبه معرفت‌بخشی، از قدرت تاثیرگذارندگی برخوردار بوده و حتی تا دوران معاصر نیز این ویژگی خود را از دست ندهند. با این وصف در شناسایی نثر محاسبی می‌توان به این نکات توجه کرد: ماهیت، روش تألیف آثار، دیدگاه معاصران محاسبی در خصوص آثار وی و تأثیر تألیفات محاسبی.

بر اساس آنچه از محاسبی برجای مانده است و همچنین به گواهی تاریخ، می‌توان گفت آثار محاسبی از لحاظ موضوع، متنوع است. خطیب بغدادی می‌گوید:

و للحارث كتب كثيرة في الزهد و في اصول الديانات،^۱ و الرد على المخالفين من المعتزلة و الرافضة و غيرهما و كتب كثيرة الفوائد، جهة المنافع. (الخطيب

بغدادی، ۸: ۲۱۱)

۱. منظور کتب فقهی است.

این گونه نیست که صرفاً با ملاحظه عناوین آثار محاسبی بتوان به محتوای آن پی برد. تنها عنوان برخی از آثار مانند الرد علی الاغنیاء، قصد و نیت نویسنده را نشان می دهد. اگر فرض کنیم عناوین آثار را خود محاسبی انتخاب کرده که ظاهراً همین طور بوده است؛ زیرا او بارها منظور خود را از عنوانی که در ابتدای رساله آمده است، در مقدمه رساله ها و کتاب هایش می گوید، باید بگوئیم این عناوین، فقط بر موضوعاتی دلالت دارند که در هر یک از علوم و جریان های فکری و عقیدتی، درباره آن ها بحث می شود؛ موضوعاتی مانند نفس، عقل، علم و ... و در واقع یکی از نقاط تلاقی و تقابل و همراهی محاسبی با آراء موجود در زمانه اش همین موضوعات هستند. برای پی بردن به اینکه هر کدام از آثار محاسبی در خصوص چه موضوع یا موضوعاتی است، باید بر محتوای آن اثر بیشتر توجه کنیم. در این صورت، باید گفت محاسبی کتاب ها یا رساله هایش را همچون محققان امروزی، فقط در یک موضوع نمی نوشته است؛ بلکه به دلیل همان اصالت موضوع، در بیان آنچه می خواسته بگوید، از منابع مختلف، اعم از دلیل (برهان) و حدیث و آیات قرآن کریم استفاده می کرده است. اینکه گفته می شود محاسبی در زهد، فقه، حدیث، رد مخالفان و ... صاحب تألیفات بوده است، می تواند به این معنا فهمیده شود، نه اینکه لزوماً در خصوص هر یک از این موضوعات، کتابی مستقل تألیف کرده باشد. اهمیت آثار محاسبی به قدری بوده که وی را نزد مشهور علمای مسلمان به مرتبه ای والا رسانده و از او با احترام یاد می شود؛ مانند:

هو من امام المسلمین فی الفقه و التصوف و الحدیث و الکلام
 (الاسنوی، ۱۳۹۰: ۲۶)؛ الزاهد الناطق بالحکمة الحرث بن أسد
 المحاسبی (الحنبلی: ۱۰۳)؛ و أما المحاسبی فهو صدوق فی نفسه

(الذهبی، ۱۳۸۲: ۴۳۰)؛ احد من اجتماع له الزهد و المعرفة بعلم الظاهر

و الباطن (الخطیب بغدادی، ۸: ۲۱۱).

در ادامه به بررسی آثار محاسبی با موضوعات قرآن و حدیث، فقه، تصوف، کلام و اخلاق می‌پردازیم.

قرآن و حدیث

محاسبی به دو گونه در آثار خود با قرآن و حدیث ارتباط دارد: ۱. اثری را با این موضوعات نوشته؛ همچون *فهم القرآن*؛ ۲. به این دو منبع در هنگام بحث از موضوعات دیگر توجه کرده است؛ بنابراین، گاه موضوعی را مطرح کرده تا آیه یا حدیثی را تبیین کند یا به قصد احتجاج در موضوعاتی، از قرآن و حدیث بهره برده است. در حالت دوم آیات یا احادیث به‌طور مستمر و پراکنده (نامنظم) به‌کار می‌روند. این آیات و روایات استمرار دارند و تقریباً در بیشتر صفحات آثار او دیده می‌شوند و پراکنده‌اند؛ گاهی در ابتدای بحث و گاهی در میانه یا انتهای بحث می‌آیند. محاسبی غالباً استنباط خود را از آیات قرآن بیان می‌کند، به همین دلیل می‌توانیم بگوییم او مفسر قرآن نیز بوده است؛ اما درباره روایات آنچه مهم است اینکه منشأ حدیث برای وی، تنها رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیست؛ بلکه او با احادیثی نیز که منشأ آن‌ها خلفا، صحابه، تابعین و حتی ائمه اطهار علیهم السلام هستند نیز به همان سان برخورد کرده است و از این منابع نیز حدیث نقل می‌کند.

فقه

به‌رغم آنکه در زمان محاسبی مردم غالباً تابع یکی از مذاهب چهارگانه بوده‌اند، وی به فقه نیز پرداخته است. البته مجموعه کامل و منظمی از آراء فقهی

محاسبی به عنوان فقیه موجود نیست؛ بلکه در برخی از آثار، همچون فهم الصلوة یا المکاسب آراء فقهی وی وجود دارند، آرائی که هیچ دلالتی بر پیروی محاسبی از یکی از مذاهب معروف ندارد و استناد او در این آثار، تنها به قرآن و سنت پیامبر و صحابه است. (خالدی، ۱۳۵۸: ۱۰) به همین دلیل به رغم اینکه وی همواره از سه منبع قرآن و حدیث و عقل بهره می برد؛ اما گاهی از فقههای مذاهب اهل سنت یاد می کند و به سخنانشان استناد می کند. محاسبی در فقه به تبیین دستورات دین در زمینه واجبات و مکروهات و اخلاقیات برای افراد جامعه اسلامی می پردازد و سخت پایبند این بایدها و نبایدها است.^۱ او زمانی که مسئله ای را می خواهد مطرح کند، گاه با الفاظ «ترجیح می دهم که...» «پیش من چنین بهتر است...» به اجتهاد تصریح می کند و پس از این عبارات می گوید «چون...» و دلایل خود را از قرآن و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان می کند. (خالدی، ۱۳۵۸: ۱۱) نحوه بیان این آراء نیز آن گونه که از کتاب المکاسب برمی آید، طرح مسئله یا سؤال نیست؛ بلکه طرح موضوع است. او موضوعی را مطرح و سپس آن را تبیین می کند و شاید به همین دلیل بتوانیم بگوییم محاسبی به چون و چرایی در باید و نباید شرع اعتقادی نداشته و کلام او لحن عام و آمرانه به خود گرفته است.

۱. در این باره گفته شده است: «کان فی علم الاصول راسخا واجحا و عن الخوض فی الفضول جافیا و جانحا و للمخالفین قامعا و ناطحا» (الاصهانی، ۱۳۸۷: ۷۴). این پایبندی به این معنا نیست که محاسبی را اهل ظاهر دین بدانیم. او اهل طریقت نیز بوده و گفته شده است: «ایشان میان علم و حقیقت و شریعت و طریقت جمع کردند» (عطارد نیشابوری، ۱۳۴۶: ۲۷۰، به نقل از شیخ ابو عبدالله حفیف). نشانه این سخن آن است که او بحث های مربوط به سیر و سلوک را در کنار نظر فقهی می آورد و یکی از دلایلی که او را از فقه های مذاهب جدا می کند نیز همین است.

تصوف

فارغ از آنکه محاسبی خود را در جرگه صوفیان بداند یا خیر، بخشی از آثار او به تصوف مربوط است. برای فهم این معنا می‌توان از کلام امام محمد غزالی کمک گرفت، آنجا که می‌گوید:

محاسبی در علم تصوف بزرگ و بی‌همتا بود و بر تمام نقادان از عیوب نفس انسانی و آفات کار و معانی دقیق عبادت سبقت گرفت.

(خالدی، ۱۳۵۸: ۳۰، به نقل از رساله قشیریه، ۱: ۷۳)

همچنین حنبلی می‌گوید:

[المحاسبی] صاحب المصنفات فی التصوف و الاحوال و له

مصنفات النفس فی السلوک و الاصول (الحنبلی: ۱۰۳).

می‌توان گفت اساس تصوف پرداختن به نفس است. این علم در مقام تبیین و تحلیل ویژگی‌ها و آفات نفس و درمان و هدایت آن بوده و مجموع این‌ها ناظر به علم تصوف است؛ علمی که نمی‌تواند تنها جنبه نظری داشته باشد؛ به این دلیل که رسیدن بدان، تنها از طریق مطالعه نیست؛ بلکه بخش مهم آن تهذیب و تزکیه نفس است. بنابراین زمانی که محاسبی را در علم تصوف صاحب اثر می‌دانیم، باید بگوییم بخشی از آثار محاسبی حاصل عبادت‌اند نه تعقل محض. گذشته از رساله‌ای که از محاسبی با عنوان *فی التصوف می‌شناسیم*، در سایر آثارش نیز موضوعات مربوط به تصوف وجود داشته و از اهمیت اساسی برخوردار بوده است. محاسبی گاه این موضوعات را از خود و گاه از شخصی صوفی نقل می‌کرده؛ همچون *المکاسب و الرعاية* که در آن‌ها آراء صوفیان را بیان کرده است. گذشته از نوع بحث، محاسبی از اصطلاحات صوفیانه در آثار خود بهره می‌گیرد، اصطلاحاتی همچون *محاسبه نفس*، ماهیت

تقوا، توبه، ریا، علل ریا، اخلاص، هوای نفس، ایمان، سیروسلوک و خطیب
بغدادی نیز می‌گوید محاسبی اشعاری دربارهٔ حب و شوق دارد که مربوط به
صوفیه است. (خطیب بغدادی، ۹: ۱۰۶)

کلام

در عصر محاسبی موضوعاتی مانند خلق قرآن، صفات خداوند، نسخ
در قرآن و ... از جانب معتزله و برخی فرق مطرح شد که وی را به
پاسخ‌گویی واداشت. شهرستانی دربارهٔ آن می‌گوید:

... عبدالله بن سعید کلابی و ابی‌العباس قلانسی و حارث بن اسد محاسبی که
اگرچه از سلف بودند؛ الا آنکه به مباشرت علم کلام مشعوف گشتند و عقاید
سلف را خواستند که بر طبق براهین اصول کلام روشن دارند و شعف و اشتغال
متضاعف و متزاید گشت تا میانهٔ شیخ‌ابی‌الحسن اشعری و استادش، ابوعلی
جبائی، در مسئلهٔ صلاح و اصلح خلاف پیش آمد و مناظره واقع شد و
خصومت ظاهر گشت و اشعری به‌جانب ایشان میل کرد و به منهاج اصول
کلام، مقاصد ایشان را استحکام بخشید و این مذهب، مذهب اهل سنت و
جماعت گشت و این طایفه را اهل سنت و جماعت «صفاتی» گفتند، آن لقب
مبدل گشت و ایشان را اشعریه گفتند و چون اشعریه و صفاتیه از مثبتان
صفاتند، ایشان را دو فرقه داشتیم، از جمله صفاتیه. (شهرستانی، ۱۳۳۵: ۶۷)

می‌توان گفت محتوای این بحث‌ها از یک جهت بیان آراء پیروان
فرقه‌هایی همچون شیعه، معتزله، قدریه و خوارج بوده و از سوی دیگر
شامل نظراتی است که محاسبی دربارهٔ آراء آن‌ها بیان کرده است. به
همین دلیل اصل آنچه در این موضوع از او برجای مانده، در واقع

ردّیه‌هایی است که نگاشته است؛ اما این سخن بدان معنا نیست که او آراء ابداعی در آثارش نیاورده باشد. به نظر می‌رسد کانون تقابل این آثار با این جریان‌های فکری و عقیدتی بر مقیدنبودن یا به‌زعم محاسبی، فهم غلط آن‌ها از نص صریح قرآن کریم بوده باشد؛ به این دلیل که وی بیشتر به موضوعاتی توجه کرده است که در خود قرآن کریم وجود دارند و عنوان تنها اثر کلامی باقی مانده از وی، فهم/القرآن نیز همین نظر را تأیید می‌کند. استفاده محاسبی از کلام نشان می‌دهد که وی بدان اقبال داشته است؛ چه اگر غیر از این بود می‌توانست همچون فقهای آن روز از طریق دیگری مخالفت خود را نشان دهد، درحالی‌که شیوه متکلمان را به کار گرفته است؛ یعنی اثبات چیزی با اتکا به عقل (استدلال)ی که لزوماً برگرفته از قرآن و سنت نیست و آن‌گونه که دکتر عبدالحلیم محمود می‌گوید با استفاده از اصطلاحات خودشان بر آن‌ها ایراد گرفته است. (خالدی، ۱۳۵۸: ۴۷، به نقل از رساله دکتری: ۳۰)

روش تألیف آثار

گفته شده که شمار آثار محاسبی، اعم از کتاب و رساله و شاید مکتوباتی دیگر، تا دویست عنوان می‌رسد (سبکی، ۲: ۲۷۶) که خود حاکی از کثیرالتألیف بودن محاسبی است. در نگاه نخست، این سخن می‌تواند قدری سؤال‌برانگیز باشد؛ با توجه به چهار نکته، چنین سخنی درست به نظر می‌رسد: ۱. مقام علمی محاسبی؛ ۲. عمر نسبتاً طولانی وی؛ ۳. اشتغال کامل او به بحث و درس و ۴. مختصر بودن برخی از رساله‌های وی. از این میزان اثر، خواه دقیق باشد یا نه، حدود یک پنجم، اعم از: خود اثر، بخشی از آن، اشاره‌ای به آن یا تنها نامی

از آن، باقی مانده است. در اینجا به بررسی روش محاسبی در تألیف آثار، اعم از صورت و محتوا می‌پردازیم.

محاسبی در آثار خود از منابع چهارگانه قرآن، حدیث، سنت و عقل بهره برده است؛ البته این سخن به معنای آن نیست که قصد حصر داشته است و بگوییم هیچ چیز دیگری خارج از این چهار منبع، نمی‌توان در کلام او یافت؛ مثلاً او گاهی به نمونه‌های تاریخی اشاره می‌کند که منشأ آن هیچ‌کدام از منابع بالا نیست. بیشتر از آنکه این منابع در بحث، برای محاسبی اهمیت داشته باشند، خود بحث برای او اصالت دارد. در این حالت او آیه یا حدیثی را نمی‌آورد تا آن را توضیح دهد؛ بلکه برای توضیح موضوعی مثل ورع، آیه یا حدیثی می‌آورد و تنها با این نگاه است که می‌توان به المکاسب به عنوان اثری نگاه کرد که به طور مستقل درباره موضوعی بحث می‌کند. عبدالحلیم محمود می‌گوید: برخی آیین یهود و مسیحیت را نیز از جمله منابع محاسبی در تألیف آثارش دانسته‌اند (عبدالحلیم محمود: ۵۶ تا ۵۷)؛ زکی مبارک مصری نیز این را افزوده که محاسبی گرایش مسیحی داشته و گاهی به کلام مسیح عليه السلام استناد کرده است (۲، ۱۷۹)؛ اما باید گفت هر چند محاسبی در آثارش از انبیاء الهی یاد می‌کند، نمی‌توان برای آثار او منشأ یهودی و مسیحی قائل شد و این در واقع نظریه برخی از مستشرقان، در خصوص منابع تصوف اسلامی است. (نک: نیکلسون، ۱۳۵۷: مقدمه ابوالعلا عفیفی) اگر بخواهیم به هر کدام از این منابع به طور کلی توجه کنیم، می‌توانیم درباره آن‌ها به نکاتی اشاره کنیم که در تبیین محتوای بحث محاسبی مؤثر هستند:

۱. نحوه استفاده محاسبی از این منابع پراکنده و نامنظم است و این‌گونه نیست که او برای پیش‌بردن بحث از ترتیبی خاص استفاده کرده باشد. او گاهی بحث را با آیه یا حدیث یا حتی تعریفی آغاز کرده است و با اینکه سعی در

تبيين و تحليل آن دارد، ممكن است بحث او تنها به آيه يا حديثي ختم شود (نه تعليل). اين پراکندگي مربوط به محتوای کلام محاسبي نيست؛ بلکه نشان‌دهنده صورت بحث اوست.

۲. محاسبي در غالب آثار خود از منابع چهارگانه بهره برده است. البته منظور اين نيست که از ديدگاه وی عقل به اندازه قرآن مهم است؛ بلکه مراد اين است که وی به يک منبع اکتفا نکرده و از ساير منابع نيز بهره برده است. قوتلی می‌گويد: محاسبي با توجه به دو عنصر نص و عقل حرکت می‌کند؛ يعنی نظرات او بر نص معقول استوار است و اين در ميان صوفیة معاصر جایی ندارد. صوفيه در آغاز بر اساس نص و نقل حرکت می‌کردند؛ اما در ادامه، برقراری توازن ميان زندگي صوفیانه و زندگي بر اساس عقل و نص برايشان مشکل شد و از پياده کردن طریقه محاسبي در زندگي خویش عاجز شدند. (القوتلی: ۳۳ تا ۳۶، به نقل از حيدری: ۷۴)

۳. محاسبي گاهی از آیات و روايات به عنوان دليل و گاهی به عنوان پاسخ استفاده می‌کند؛ بنابراین آیات و روايات، تنها جنبه حجيت داشتن ندارند.

۴. محاسبي در نقل احاديث، مقيد به زمان خاصی نشده و نقل حديث را از راويان زمان پيامبر ﷺ تا دوران معاصر خود انجام داده است.

۵. موضوعاتی که محاسبي به آنها توجه کرده و به بيان خود يا به نقل از منابع، از مشکل يا حلشان سخن گفته، نشان می‌دهد که او اين موضوعات را محدود به دوره خاصی نمی‌داند. بنابراین اگر مشکلی در دوره پيامبری در قرون قبل به وجود آمده و محاسبي بدان پرداخته است، نتيجه می‌گيريم که اکنون نيز چنين مسئله‌ای ممکن است به وجود آيد؛ کما اينکه در آینده نيز چنين خواهد بود.

با در نظر گرفتن آنچه گفته شد و با توجه به موضوع روش، می‌توانیم این‌گونه بگوییم:

۱. محاسبی روش واحدی ندارد و روش او گاهی توصیفی و گاهی تحلیلی است؛

۲. او قائل به تعدد منابع است؛

۳. آیات و روایات در بحث او حداقل دو وجهی هستند؛

۴. محاسبی در استفاده از کلام افراد، مقید به زمان خاصی نیست؛

۵. محاسبی هم به توصیه و هم به باید معتقد است؛

۶. او به مشکل و حل آن به‌طور زمانمند نمی‌نگرد.

بدین‌سان می‌توان محاسبی را به‌معنایی، اصالت موضوعی دانست، نه اصالت روشی؛ یعنی آنچه برای او مهم است و در کانون توجه‌اش قرار گرفته، موضوعات هستند، نه نحوه بیان آن‌ها. از این‌رو به‌وضوح می‌بینیم او به یک روش سخن خود را نمی‌نویسد، گاهی به‌عنوان فقیه، گاهی همچون صوفی یا متکلم سخن می‌گوید. اگر این نکته را با توجه به در کنار هم قرار گرفتن انواع گفته‌ها در اثری در نظر بگیریم، می‌توانیم بگوییم محاسبی به‌نوعی، از روش ترکیبی در آثارش استفاده می‌کند. در این حالت او در پرداختن به موضوعات، در هر مقامی که باشد، معمولاً با یک لحن سخن نمی‌گوید؛ مثلاً زمانی که در الرعاية از آفات نفس سخن می‌گوید، علاوه بر اینکه حالات مختلف نفس را تحلیل می‌کند، از آیات و روایات نیز در تحلیل و نتیجه‌ای که می‌خواهد بگیرد، استفاده کرده و از باید و نباید شرع هم برای تحلیل خود در یک باب استفاده می‌کند.

گزارش جالبی از نحوه تألیف آثار محاسبی به ما رسیده است: از شاگرد محاسبی یعنی جنید، نقل شده است، زمانی که به همراه استاد به محلی برای

درس (بحث) می‌رفته‌اند، استاد از وی می‌خواسته که سؤال کند و آن‌گاه خود به سؤال‌ها پاسخ می‌داده و سپس با توجه به همین بحث‌ها، آثار خود را می‌نگاشته است. (الخطیب بغدادی، ۸: ۲۱۳؛ الاصبهانی، ۱۳۸۷: ۷۴؛ حلیه الاولیاء، ۱۰: ۷۴) با اینکه بعید است محاسبی تمام آثار خود را این‌گونه نوشته باشد (یعنی آن‌طور که از کتب قدما برمی‌آید)؛ اما این نقل می‌تواند به ما در فهمیدن دو ویژگی نثر محاسبی کمک کند: نخست اینکه مخاطب برای او مهم است؛ زیرا در تألیف آثارش به‌طور جدی به سؤالاتی توجه می‌کند که برای مخاطب مهم هستند و حتی بحث خود را بر اساس این سؤالات پیش می‌برد؛ دوم اینکه در برخی از آثار او می‌بینیم که ظاهراً کسی با عبارت «قلت...» سؤالی می‌پرسد و آن‌گاه با عبارت «قال...» پاسخ داده می‌شود. در اینجا باید توجه داشت این روش با دیالوگ متفاوت است؛ به این دلیل که اساس دیالوگ بر تبادل نظر است، در حالی که در اینجا طرف مقابل، تنها سؤال می‌کند و نظری را بیان نمی‌کند.

این شکل از تألیف می‌تواند بر دو امر دلالت داشته باشد: نخست اینکه تأییدی بر گزارش نقل شده باشد که در این صورت باید بگوییم این بخش از تألیفات محاسبی از مبنای شفاهی برخوردار هستند؛ دوم اینکه همان‌طور که مجدی فتحی السید در پاورقی کتاب *آنا ب‌الی الله* می‌گوید، این خود محاسبی است که از خودش سؤال می‌پرسد و آن‌گاه پاسخ می‌دهد. (۱۹۹۱: ۲۳) گذشته از این صورت پرسش و پاسخ، شکل ظاهری آثار محاسبی، معمولاً به صورت متکلم وحده است که در این حالت نیز گاهی سؤال مطرح می‌شود؛ اما نه از جانب کسی و گاه بدون طرح سؤال بحث شکل می‌گیرد.

در روش تألیف محاسبی رویکردی با تأسی به قرآن، مبنی بر ترغیب و ترهیب وجود دارد. (عبدالحلیم محمود، ۴۴) این رویکرد، ناظر به بحث‌هایی

است که مربوط به اعمال و اختیار انسان است و این چنین برمی آید که محاسبی از آن استفاده روان شناسانه کرده است. منظور از ترغیب و ترهیب، بیم و امیددادن است. به عنوان مثال، محاسبی وقتی در خصوص حسد سخن می گوید، در کنار بیان نحوه تأثیر آن در قلب انسان، از رهایی از آن با لطف خداوند سخن می گوید و در همان حال از بازگشت دوباره انسان به این بیماری دم می زند. می توان گفت محاسبی در آثار خود فقط قصد تحلیل یا تبیین نظری موضوعی را ندارد؛ بلکه نتیجه بخشی سخن نیز مدّ نظر اوست؛ اما برای نیل به این منظور چه باید کرد؟ آیا همین که مثلاً انسان بداند حسد گناه است و نباید حسود باشد، حسود نمی شود؟ راهی که محاسبی برگزیده به طور کلی بر اساس شناخت از انگیزه ها و اعمال انسان است که از یک طرف، شامل امیدوار بودن به خداوند و رحمت و پاداش او و ... برای تشویق به انجام خیر است و از طرف دیگر، بر حذر داشتن مداوم انسان از نفس خویش برای دوری از شر است.

دیدگاه معاصران محاسبی در خصوص آثار وی

ماهیت و روش تألیف آثار محاسبی به گونه ای بوده که انتقاد برخی از معاصرانش را برانگیخته است. نمونه مشهور آن بدع و ضالّه دانستن این کتابها از سوی احمد بن حنبل و ابی زرعه است (برای نمونه نک: الخطیب بغدادی، ج ۸: ۲۱۴؛ الذهبی ۱۳۸۲: ۴۳۱؛ ابن خلکان، الجزء الاول: ۱۲۶)؛ به این دلیل که از نظر عده ای از فقهای اهل سنت، آثار این زاهد عقل گرا موجب گمراهی در دین می شود. از سویی خود محاسبی نیز از آراء جماعتی انتقاد کرده است که شاید چنین چیزی به مذاق آنها نیز خوش نیامده باشد. با این وصف، این سؤال به ذهن می آید که آیا این موضع گیری ها تأثیری در کم و کیف آثار محاسبی

داشته‌اند یا نه؟ در پاسخ می‌توان گفت امکان بررسی تاریخی روشنی در این موضوع بعید است و دلیل آن نبودن منابع است؛ اما اگر بخواهیم از روی شواهد سخن بگوییم، می‌توانیم یک احتمال و یک ادعا را با دلیل بیاوریم: ۱. به‌درستی نمی‌دانیم آن بخش از کتاب‌ها و رساله‌های محاسبی که از میان رفته‌اند در چه موضوعاتی و به چه تعداد بوده‌اند؛ ۲. از سویی پراکندگی این آثار، چه در محتوا و چه در عنوان، نمی‌تواند دلیل این باشد که محاسبی در تألیف، مثلاً به تصوف، بیشتر گرایش داشته یا کمتر؛ ۳. با توجه به نداشتن نفوذ اجتماعی او که منجر به انزوایش شد و در مقابل، وضعیت متفاوت مخالفان او، می‌توان احتمال داد که بخشی از آثار محاسبی به‌واسطه آن‌ها از میان رفته است.

درخصوص کیفیت آثار محاسبی می‌توان ادعا کرد که او در تألیف، تحت تأثیر مخالفان قرار نگرفته است؛ زیرا اگر غیر از این بود، می‌توانستیم چهار حالت تصور کنیم: ۱. تغییر مشی داده است؛ ۲. دست از تألیف برداشته است؛ ۳. در آثار بعدی‌اش آنچه گفته بوده، رد کرده است؛ ۴. تلفیقی از هر کدام از اینها. در کتاب‌های قدما، هیچ‌کدام از این احتمالات گزارش نشده است؛ زیرا اگر این‌گونه می‌بود و تغییری در آراء شخصی، همچون محاسبی رخ می‌داد، باید چیزی درباره آن نقل می‌شد.

تأثیر تألیفات محاسبی

ظاهراً به مطالعه آثار محاسبی در دوره خودش چندان توجه نمی‌شده است. دلیل این بی‌توجهی مخالفت فقهای مذاهب با مطالعه این آثار بوده است. مثلاً می‌توان به اظهار ابی‌زرعه درخصوص مطالعه آثار محاسبی اشاره کرد:

قال الحافظ سعيد بن عمرو البردعي: شهدت ابا زُرعة و قد سئل عن الحارث المحاسبي كتبه، فقال للسائل: «عليك بالاثار، فانك تجد فيه ما يغنيك. قيل له في هذه الكتب عبرة.» فقال: «من لم يكن له في كتاب الله عبرة فليس له في هذه الكتب عبرة، بلغكم أن سفيان و مالك و الأوزاعي صَنَّفوا هذه الكتب في الخطرات و لوساوس، ما أسرع الناس إلى البدع» (الذهبي، ١٣٨٢: ٤٣١)

نمونه‌های مشابهی درباره نظر احمد بن حنبل نیز وجود دارد. (نک: الاسنوی: ٢٧) به آثار محاسبی از سوی شاگردان وی که گرایش‌های شدید صوفیانه داشتند و نیز نسل‌های بعد از شاگردانش، بسیار توجه می‌شد. تأثیر آثار محاسبی در حوزه تصوف، بسیار بیشتر از تأثیر آثار وی در سایر حوزه‌ها مثل کلام و فقه بود. ممکن است یکی از دلایل این تأثیرگذاری، معرفی آثار وی توسط افرادی باشد که گرایش‌های صوفیانه داشته‌اند؛ از این رو جوهره آثاری که از محاسبی به دست آیندگان رسید، چیزی جز توجه به نفس نیست. این رویکرد زمانی که به طور مدون و دقیق بیان می‌شود، خواه‌ناخواه در حوزه تصوف وارد می‌شود. از این رو بسیاری از کسانی که در باب تزکیه نفس و مبادی تصوف تألیف داشته‌اند، از این آثار بهره برده‌اند. برای این سخن دلیلی مستند نیز وجود دارد و آن سخنان غزالی، یکی از بزرگان متصوفه است که در احیاء علوم الدین، تصریح می‌کند که از آثار محاسبی در تصوف آموخته است.

نگاهی به چند اثر محاسبی و تحلیل روشی آن

الرعاية لحقوق الله

کتاب الرعاية معروف‌ترین و مفصل‌ترین اثر محاسبی است؛ به این دلیل که بیشتر تذکرها و طبقات و تواریخ که مربوط به بزرگان حکما و علمای مسلمان

بوده، از این کتاب به عنوان اثر محاسبی نام برده‌اند.^۱ (برای نمونه نک: سلمی، ۱۳۸۹: ۵۶؛ خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۶۲: ۸۹) محتوای غنی و مفصل الرعاية در مقایسه با سایر آثار محاسبی مؤید این امر است. الرعاية سرشار از آیات و روایات و تحلیل بوده و موضوعات در قالب پرسش و پاسخ مطرح شده است. در این کتاب محاسبی در خصوص رعایت حقوق خداوند بحث می‌کند و سپس به بیان ردائیل نفسانی همچون ربا، کبر و غرور می‌پردازد و در نهایت نیز راه و روش صحیح زندگی را تعلیم می‌دهد.

درباره این کتاب دیدگاه‌های مختلفی بیان شده است: هجویری آن را در خصوص اصول تصوف دانسته است، (هجویری، ۱۹۸۵: ۱۳۲) عبدالحلیم محمود آن را نشان‌دهنده افکار محاسبی در علوم دین و علم اخلاق و نفس‌شناسی دانسته است، (عبدالحلیم محمود: ۷۶ تا ۷۹) بروکلیمان این کتاب را زیباترین اثری دانسته است که مسلمانان درباره حیات باطنی نوشته‌اند (ج ۱: ۳۵۲) و ماسینیون آن را در شناخت تسلسل احوال نفس و تحلیل‌های نفسی و در شیوه علم‌النفس تجربی دانسته است. (به نقل از عبدالحلیم محمود: ۲۱) باید گفت تقریباً تمام این‌گونه نظرات در معرفی الرعاية یا به موضوع کتاب توجه دارند یا به هدف نویسنده و در نتیجه آن را به علم یا علمی همچون تصوف و اخلاق و روان‌شناسی منسوب می‌کنند.

اگر بخواهیم تنها یک نیت برای نویسنده در این کتاب در نظر بگیریم با مشکل مواجه می‌شویم؛ زیرا ساختار کتاب چندان از انسجام منطقی برخوردار

۱. البته در کشف المحجوب از دو کتاب تقریباً همنام یاد شده است: کتاب الرعاية بحقوق الله لاحمد بن خضروریه، متوفی ۲۴۰ و الرعاية لحقوق الله للحارث بن أسد المحاسبی، متوفی ۲۴۳ (هجویری، ۱۹۸۵: ۱۳۲).

نیست و ترتیب فصول آن مرحله به مرحله برای رسیدن به نتیجه‌ای معین قرارداد شده است؛ مثلاً اگر بگوییم هدف نویسنده شناخت نفس است؛ چرا باید آن را در فصل سوم و بین دو فصل مربوط به آفات نفس بیاورد؟ از سوی دیگر، اگر بر اساس موضوع بخواهیم این کار را انجام دهیم، آنگاه با انواع ابوابی روبه‌رو می‌شویم که در موضوعات مختلف، اعم از اخلاق و فقه و سیروسلوک هستند؛ به همین دلیل است که این کتاب را در زمینه‌های گوناگون دانسته‌اند.

الرعاية را نخستین بار مارگارت اسمیت در ۱۹۴۰ در لندن منتشر کرد، در ۱۹۶۶ نیز چاپ افست و در ۱۹۴۷ تجدید چاپ شد. بار دیگر با مقدمه عبدالحلیم محمود در قاهره به چاپ رسید. در ۱۹۷۰ با تحقیق عبدالقادر احمد عطا و مقدمه عبدالحلیم محمود دوباره در قاهره چاپ شد. چاپ دیگری از آن با مقدمه عبدالقادر احمد عطا در بیروت انجام شد که مشتمل حواشی و فهرستی از احادیث کتاب است. در سال ۱۳۸۹ نیز به وسیله محمودرضا افتخارزاده به فارسی ترجمه شد. عبدالحلیم محمود، شیخ الازهر، رساله دکترای خود را درباره محاسبی نوشت و در سال ۱۹۴۰ به دانشگاه سوربن تقدیم کرد. ظاهراً استاذالسائرین ترجمه رساله فرانسوی او است. او سپس به تجدید چاپ کتاب الرعاية با همکاری طه عبدالباقی سرور پرداخته و قسمت مهمی از غلط‌های چاپ اول را اصلاح نموده است. (خالدی، ۱۳۵۸: ۴۷)

ماهیه العقل و معناه و اختلاف الناس فیہ

این کتاب رساله کوچکی است درباره جوهر عقل و تشریح ماهیت و وظایف و فواید آن که بر خلاف بیشتر آثار محاسبی به شکل پرسش و پاسخ

نیست؛ بلکه همچون متکلمان با تعریف آغاز می‌کند و با استفاده از آیات در تأیید سخنان خود، بحث را پیش می‌برد. خود محاسبی در ابتدای رساله اذعان می‌کند که آنچه دربارهٔ معنا و مفهوم عقل می‌گوید، از کتاب خدا و سنت رسول خدا برداشت کرده است. وی در همهٔ آثارش از این منابع بهره برده است؛ اما در این کتاب به این موضوع تصریح می‌کند. می‌توان این رساله را به سه بخش تقسیم نمود: نخست، بخشی که مربوط به تعریف عقل است؛ دوم، بخشی که مربوط به دسته‌بندی مردم بر اساس تعریف عقل است؛ سوم، هدایت عقل.

نخست، او سه معنا برای عقل در این رساله می‌آورد و تنها یک معنا را درست دانسته و دو معنای دیگر را برگرفته از همان معنای درست می‌داند. این سه معنا عبارت‌اند از: اول، غریزه‌ای که خداوند در غالب مردم نهاده است و انسان با آن خوبی را از بدی می‌شناسد. خداوند خود را با میزان این عقل می‌شناساند و آنان نیز با این عقل او را می‌شناسند و به نظر او معنی و حقیقت عقل جز این نیست. عقل غریزی با اعمال ظاهری و نیات قلبی شناخته می‌شود، نه با شکل ظاهری و قد و قامت و ... به واسطهٔ همین حس غریزی است که خداوند به بندگان وعده و وعید، پاداش یا جزا می‌دهد. محاسبی در اینجا نظر متکلمین دربارهٔ عقل را مبنی بر عصاره و چکیدهٔ روح بودن یا بخش ناب و پاکیزهٔ روح بودن را به نام خودشان ذکر کرده است؛ دوم، معنای لغوی عقل، یعنی فهم و درک کردن درستی معنای چیزی که در این معنی عقل، بسیاری مشترک‌اند و فهم و درک آشکار را عقل می‌نامند؛ سوم، همان بصیرت و شناخت چیزهای نافع و مضرّ در دنیا و آخرت و معرفت به خداوند و همچنین ارج‌نهادن به شناخت و معرفت عقل و سیر از آن در جهت بزرگداشت منزلت خداوند و ارج‌نهادن به نعمت‌ها برای رهایی از عذاب و رسیدن به

رستگاری است. این کار بنده نیز عقل نامیده می‌شود و وقتی از روی عقل به این‌ها بپردازد و با عقلش بفهمد و از انجام نواهی بپرهیزد، این همان معرفت الهی است.

سپس، محاسبی بر اساس همین تعریف از عقل که مربوط به اجرای دستورات الهی از سوی بندگان است، مردم را به چهار دسته تقسیم می‌کند: اول، گروهی که درباره عظمت و قدرت خدا و وعده‌های او می‌اندیشند و اطاعت پیشه می‌کنند؛ دوم، گروهی که درباره آن می‌اندیشند؛ ولی به دلیل دنیاطلبی و از روی کبر و ستیزه آن را انکار می‌کنند، همان‌طور که خداوند درباره ابلیس گفته است؛ سوم، گروهی که طغیان کرده و غرور ورزیدند و از پدران ناآگاه خود تقلید کردند و از آشکارکردن حق خودداری کردند، خود را به نادانی زدند و بعد از اندیشیدن در ظاهر دنیا طالب آن شدند و گمان کردند که کارشان با عقل و شرع سازگار است؛ چهارم، گروهی که به جلال و عظمت خداوند و تدبیر و یگانگی او در آفرینش می‌اندیشند و با تمسک به ایمان، منزلت آن را در رسیدن به رستگاری می‌دانند و از کبر دوری می‌کنند و به آن ایمان می‌آورند. به بزرگی ثواب و عقاب نمی‌اندیشند که در غیر این صورت، فرد عصیان می‌کند و دچار ریا می‌شود. در مرحله بعد محاسبی از اینکه چگونه می‌توان با دوری از محرّمات و به‌واسطه عقل، به معرفت الهی دست یافت سخن می‌گوید.

این اثر را حسین قوتلی به پیوست کتاب فهم القرآن محاسبی در ۱۹۶۹ در لندن چاپ کرد و در ۱۹۷۱ نیز در بیروت منتشر شد (محاسبی، ۱۹۷۵، مقدمه مزالی: ۲۷ تا ۲۸؛ عبدالحلیم محمود: ۸۲)؛ همچنین در جاراالله به شماره ۶/۱۱۰۱ و معهد المخطوطات به شماره ۱/۱۸۸، ۲۳۱ وجود دارد. (فتحی السید، ۱۹۹۱: ۱۳)

المستترشد یا رسالۃ المستترشدین

رسالۃ المستترشدین رسالۃ کوچکی است مشتمل بر مجموعه‌ای از موعظه‌ها و اندرزها درباره تقوا و لزوم پیروی از قرآن و سنت پیامبر ﷺ. یکی از علمی که در آن از محاسبی به عنوان عالم یاد شده است، علم الحدیث است. به عنوان مثال ابوغده از عنوان الامام برای محاسبی استفاده کرده است (نک: مقدمه رسالۃ المستترشدین، ابوغده، ۱۳۹۱: ۸) و این به دلیل احاطه او بر قرآن و حدیث نبوی و استفاده فراوان از آن دو منبع در آثارش است. هرآنچه در این رساله بدان توجه شده است، از سویی به انسان و نفس او مربوط است و از سویی به تعالیم و احکام و راهنمایی‌های برگرفته شده از قرآن و حدیث نبوی و اصحاب. محاسبی آنچه مربوط به انسان است؛ مانند ویژگی‌های نفس، عقل، احکام مربوط به جوارح، ایمان، گناه، صبر، محبت و سعادت را یا مطابق قرآن و حدیث تبیین نموده و سعی در شناساندن جنبه‌های گوناگون آن دارد یا در کنار این تبیین‌ها سعی در ارائه طریق دارد؛ یعنی آنچه مؤمن عاقل باید انجام دهد یا ندهد تا به سعادت نائل شود. استاد عبدالفتاح ابوغده از دانشمندان شهر حلب در سوریه به تحقیق رسالۃ المستترشدین پرداخته و در پاورقی آن به تعلیقات و حواشی مفید مبادرت کرده و آن را در سال‌های ۱۹۶۴ و ۱۹۷۱ و ۱۹۷۴ چاپ نموده است (خالدی، ۱۳۵۸: ۴۷)؛ همچنین علی ارسلان این کتاب را به ترکی جدید ترجمه و در استانبول چاپ کرده است.

بدء من أناب الى الله

این رساله به شکل پرسش و پاسخ است. البته نحوه پرسش و پاسخ در این کتاب به صورت «قلت ... قلنا ...» نیست؛ بلکه صرفاً سؤال مطرح و پاسخ بیان می‌شود. محاسبی منظور خود را از عنوان کتاب این گونه بیان می‌کند:

ابتداء من أقبل على ربه و عمل لطلب مرضاته: معرفة الله عزوجل و معرفته بنفسه، كيف سوء رعيتها؟ و ضعفها في طلب حياتها، فأدبها بأدب الله و

استقامت إلى محبة الله عزوجل. (فتحي السيد، ۱۹۹۱: ۲۲)

به همین منظور، راهی را که بنده باید پیش چشم داشته باشد، در این رساله ترسیم می‌کند: شناخت گناهان نفس، آمادگی برای مرگ، رضایت خداوند، توجه به روزه، آنچه نفس باید انجام دهد یا ندهد، معاقبه نفس پس از مراقبه، به یاد بهشت و دوزخ بودن، مواظبت از عاقبت کار، حال مؤمن نزد پروردگار، بصیرت داشتن در راه خداوند، تأثیر قرائت قرآن و حالات نفس. پیداست که برخی از این موارد برای نائل شدن به برخی دیگر است؛ اما آنچه در نهایت حاصل می‌شود، معرفت خداوندی است که نشانه آن عمل صالح است. هلموت ریتر در ۱۹۳۵ آن را به مناسبت دهمین همایش خاورشناسان در رم منتشر کرد؛ عبدالفتاح ابوغده نیز آن را در ضمن مجموعه‌ای از آثار محاسبی در ۱۴۰۶ چاپ کرد و مجدی فتحی السید نیز در ۱۹۹۱ آن را در انتشارات دارالسلام منتشر نمود.

المسائل في أعمال القلوب و الجوارح

این رساله به شیوه علمی تحلیلی نوشته شده است؛ ولی در میان مسائل آن وحدت موضوعی وجود ندارد. (عبدالحلیم محمود، ص ۲۲) این کتاب با مقدمه عبدالقادر احمد عطا، همراه کتاب المسائل فی الزهد، المکاسب و العقل در ۱۹۶۹ در قاهره منتشر شد و خود او با عنوان التنبیه علی اعمال القلوب و الجوارح از آن یاد کرده که در

دارالکتب المصریة به شماره ۴۰۶۴ عن نسخة جارا لله بالأستانة موجود
است. (احمد عطا، ۱۹۹۱: ۱۷)

التوبة

التوبة رسالة کوچکی است درباره توبه. این رساله با پرسش و پاسخ آغاز می شود؛ اما محاسبی در بیشتر بخش های آن دیگر این روش را ادامه نمی دهد و به طور مشخص درباره مسائل گوناگون مربوط به نفس انسان در موضوع توبه به تحلیل می پردازد. نمی توان گفت که این مسائل به دنبال هم و در جهت یک خط سیر تحلیلی دقیق طرح و بررسی می شوند؛ به این دلیل که محاسبی در آغاز، از بازگشت فرد گناهکار به سوی خدا گفته و سپس راه بازگشت را نشان می دهد که شامل عزم بر تزکیه، تذکر، از گناه دوری نمودن و ... است. او در مرحله بعد دوباره از آغاز هدایت سخن گفته و سپس از نفس و نیرنگ های آن بحث می کند. پس می توان گفت این چهار مرحله در واقع دو مرحله هستند؛ اما محاسبی در مراحل بعد، به اوضاع روحی فرد مؤمن، پس از توبه اشاره کرده و نشانه های درستی توبه او را بیان می کند و از اهمیت توبه او سخن می گوید. در انتها نیز شکرکردن مؤمن را به دلیل توفیق یافتنش بر توبه واجب دانسته و آن را توضیح می دهد. آنچه در نثر این رساله درخور توجه است اینکه محاسبی در بیان مسائل در مقایسه با سایر آثارش به مقدار بسیار کم، تنها در چند جا از آیات قرآن استفاده کرده است؛ به همین دلیل، شاید بتوان گفت که از نظر او آیات قرآن و همچنین روایات برای کسی می توانند دلیل و حجت باشند که بدان ها ایمان داشته باشد و آنکه از سر بی ایمانی گناه می کند، نمی توان این گونه به راهنمایی اش پرداخت. این رساله به تحقیق احمد عطا در انتشارات دارالفضلیة بیروت به انضمام احکام التوبة نابلسی چاپ شده است.

نگاهی اجمالی به معرفی آثار محاسبی از آغاز تا دوران معاصر

می‌توان کوشش‌هایی را که برای معرفی آثار محاسبی انجام شده است، از قرون گذشته تا دوره جدید در نظر گرفت. در بیشتر کتاب‌های علمای مشهور که تذکره‌ها، طبقات، تواریخ و ... می‌نگاشته‌اند، نامی از محاسبی و ذکری از آثار وی آمده است. از جمله این آثار: طبقات الصوفیة خواجه عبدالله انصاری، تذکره الاولیاء عطار نیشابوری، تاریخ بغداد خطیب بغدادی، نفحات الانس نورالدین عبدالرحمن جامی، طبقات الفقهاء الشافعیة محمد بن احمد العبّادی، طبقات الشافعیة جمال‌الدین عبدالرحیم الاسنوی، وفيات الاعیان و ابناء الزمان قاضی ابن خلکان، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء احمد بن عبدالله الاصبهانی، طرائق الحقائق محمد معصوم شیرازی، قاموس الرجال شیخ محمد تقی التستری، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب عبدالحمّی بن العماد الحنبلی، میزان الاعتدال احمد بن عثمان الذهبی، طبقات الصوفیة عبدالرحمن سلمی، صفوة الصوة الجوزی، طبقات الشافعیة سبکی، الملل و النحل شهرستانی و الرسالة القشیریة القشیری. همه این آثار از ویژگی مشترکی برخوردارند و آن توصیف کلی موضوعات و معرفی یک یا چند عنوان از آثار محاسبی است؛ بنابراین نمی‌توان با مطالعه آنها اطلاعات دقیقی راجع به آثار محاسبی کسب نمود.

در عصر حاضر برای شناساندن آثار محاسبی تحقیقات گوناگونی به وسیله مستشرقان و مسلمانان انجام گرفته است. مارگارت اسمیت^۱ برای نخستین بار الرعاية را چاپ نمود. او همچنین کتابی با عنوان نخستین صوفی بغداد^۲ درباره

1-Margaret Smith.

2-An early mystic of Baghdad.

محاسبی تألیف کرد. گفته شده است که وی به منابع مهمی دربارهٔ محاسبی دست یافت که راه را برای پژوهش‌های دقیق هموار کرد. عبدالحلیم محمود، شیخ الازهر، رسالهٔ دکترای خود را دربارهٔ محاسبی در ۱۹۴۰ در سوربن نوشت. او در رساله‌اش می‌گوید، در میان مستشرقان، برای شناساندن محاسبی لویی ماسینیون بیشترین تلاش را کرده است. او در دو کتاب مصائب حلاج^۱ و تحقیق در مبادی اصطلاحات عرفان اسلامی^۲ به معرفی وی پرداخته است. یوزف فان اس^۳ نیز کتابی^۴ دربارهٔ او نوشته و در آن چند فقره از آداب النفوس محاسبی را به آلمانی ترجمه کرده است. (محمود، ص ۶۵) بروکلیمان دربارهٔ آثار محاسبی و نسخه‌های خطی آن در کتاب خود تحقیق کرده است و عبدالقادر احمد عطا و همچنین مجدی فتحی السید چندین اثر از محاسبی را تصحیح و با مقدمه چاپ نموده‌اند.

استاد حسین قوتلی، استاد دانشگاه لبنان، تحقیق و چاپ یکی از آثار محاسبی را در ۱۹۷۱ به عهده گرفت. استاد عبدالفتاح ابوغده نیز یکی از آثار محاسبی را با تحقیق و تصحیح در سال ۱۹۶۴ چاپ کرد و عبدالجبار عبدالرحمن برخی از آثار محاسبی را معرفی کرده است. گذشته از این نمونه‌ها در این دوره نیز مانند گذشته در برخی کتب، نام و نشانی از محاسبی وجود دارد. باید گفت مطالعات و تحقیقات در دورهٔ معاصر دربارهٔ آثار محاسبی نسبت به گذشته کامل‌تر و دقیق‌تر است و این جز با مراجعه به آثار محاسبی ممکن نبوده است. به دلیل نبودن بخشی از آثار محاسبی، این تحقیقات جامع

1-La passion d'al Hallaj.
 2-Essa: sur les du lexique technique de la mystique.
 3-J.van Ess.
 4-Des Gedenkowelt des Harith. Al. Mohasabi.

نیستند؛ در نتیجه می‌بینیم که محققان با توجه به آنچه در دست دارند و بر اساس شواهد، آثار محاسبی را معرفی می‌کنند.

نتیجه‌گیری

آثار محاسبی نشان‌دهنده اندیشه‌ها، حالات و کمالات زاهدی محدث و فقیه متکلم در قرن دوم و سوم هجری است. دلایل اهمیت محاسبی عبارت است از:

۱. وی اندیشمندی بود که بین شریعت و حقیقت جمع کرده بود؛

۲. پایه‌گذار اخلاق صوفیانه بود؛

۳. تأثیر فراوانی بر عرفای پس از خود گذاشته بود؛

۴. تأثیر فراوانی بر غزالی گذاشته بود و غزالی نیز همین تأثیر را بر متفکران پس از خود گذاشت و از این طریق محاسبی نیز بر تفکر پس از غزالی تأثیرگذار بوده است.

کتاب‌ها و رساله‌هایی که از محاسبی برجای مانده و اخبار و تحلیل‌هایی که از آن‌ها به ما رسیده است، از منحصربه‌فرد بودن و راه‌گشایی‌شان برای دیگران حکایت دارند. اگر بخواهیم کانونی برای این نوشته‌ها در نظر بگیریم، به یقین باید آن را نفس انسان بدانیم، به این دلیل که به وضوح می‌بینیم محاسبی تمام هم و غم خود را برای شناساندن درمان نابرجایی‌ها و هدایت نفس نهاده و این کار را با سیاقی متنوع و خاص انجام داده است؛ در نتیجه این آثار توانسته‌اند گذشته از جنبه معرفت‌بخشی، از قدرت تأثیرگذارندگی نیز برخوردار باشند و حتی در طول زمان‌های بعد نیز این ویژگی خود را از دست ندهند. بر اساس آنچه از محاسبی برجای مانده است و همچنین به گواهی تاریخ، می‌توان گفت آثار محاسبی در زمینه‌های گوناگونی بوده است: قرآن و حدیث، فقه، تصوف، کلام و ردّ مخالفان.

اساس تصوف، پرداختن به نفس، تبیین و تحلیل ویژگی‌ها و آفات نفس و درمان و هدایت آن است. تصوف علمی است که نمی‌تواند تنها جنبه نظری داشته باشد؛ به این دلیل که نائل شدن بدان، تنها از راه مطالعه نیست؛ بلکه بخش مهم آن تهذیب و تزکیه نفس است. بنابراین زمانی که محاسبی را در علم تصوف صاحب اثر می‌دانیم، باید بگوییم بخشی از آثار محاسبی حاصل عبادت است، نه تعقل محض. به معنایی می‌توان محاسبی را اصالت موضوعی دانست، نه اصالت روشی؛ یعنی آنچه برای او مهم است و در کانون توجه‌اش قرار گرفته، موضوعات هستند نه نحوه بیان آن‌ها. از این رو به وضوح می‌بینیم او به یک روش سخن خود را نمی‌نویسد؛ بلکه گاهی به عنوان فقیه و گاهی همچون صوفی یا متکلم سخن می‌گوید. اگر این نکته را با توجه به درکنار هم قرار گرفتن انواع گفته‌ها در اثری در نظر بگیریم، می‌توانیم بگوییم که محاسبی به نوعی، از روش ترکیبی در آثارش استفاده می‌کند. تقریباً در تمام آثار، محاسبی از منابع چهارگانه استفاده کرده است و این بدان معنا نیست که مثلاً عقل از دیدگاه وی به اندازه قرآن مهم است؛ بلکه مراد این است که وی به یک منبع اکتفا نکرده و از سایر منابع نیز بهره برده است.

موضوعاتی که محاسبی به آن‌ها توجه کرده و از مشکل یا حلشان، به بیان خود یا منابع، سخن گفته است، نشان می‌دهد که او این موضوعات را محدود به دوره خاصی نمی‌داند. پس اگر مشکلی در دوره پیامبری در قرون قبل به وجود آمده و محاسبی در این زمان بدان پرداخته است، می‌توان نتیجه گرفت، اکنون نیز وقوع آن ممکن است؛ همان‌گونه که در آینده نیز چنین خواهد بود. محاسبی در آثار خود، تنها قصد تحلیل یا تبیین نظری موضوعی را ندارد؛ بلکه نتیجه بخشی سخن نیز مدّ نظر او است. به درستی نمی‌دانیم آن بخش از کتاب‌ها و

رساله‌های محاسبی که از میان رفته‌اند، در چه موضوعاتی و به چه تعدادی بوده است، از سویی پراکندگی این آثار، چه در محتوا و چه در عنوان، نمی‌تواند دلیلی باشد تا بگوییم محاسبی در تألیف، مثلاً به تصوف بیشتر گرایش داشته است یا کمتر؛ اما با توجه به اینکه وی بر خلاف مخالفانش نفوذ اجتماعی نداشت و این منجر به انزوایزدنش شد، می‌توان احتمال داد که بخشی از آثار محاسبی به واسطه مخالفانش از میان رفته باشد. درباره کیفیت آثار محاسبی می‌توان گفت که او در تألیف، تحت تأثیر مخالفان قرار نگرفته است؛ چه اگر این‌گونه می‌بود و تغییری در آراء فردی، همچون محاسبی رخ می‌داد، باید چیزی درباره آن نقل می‌شد.



منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین، ۱۳۸۱، تاریخ کامل، ترجمه حمیدرضا آژیر، ج ۹، تهران: انتشارات اساطیر.
۲. ابن خلکان، قاضی، وفيات الاعیان و ابناء الزمان، ج ۱، بی جا، بی نا.
۳. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، ۱۳۴۳، الفهرست، ترجمه م. رضا تجدد، ج اول، انتشارات کتابخانه ابن سینا.
۴. ابوالفتوح، صدرالدین، ۱۳۶۱، شرح رسالة قشیریه، حیدر آباد دکن.
۵. الاسنوی، جمال الدین عبدالرحیم، ۱۳۹۰ق، طبقات الشافعية، تحقیق عبدالله الجبوری، ج ۱، تحقیق عبدالله الجبوری، مطبة الارشاد.
۶. الاصبهانی، حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله، ۱۳۸۷، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج ۱۰، بیروت: دارالکتاب العربی.
۷. انصاری، خواجه عبدالله، ۱۳۶۲، طبقات الصوفیة، مقابله و تصحیح محمد سرور مولائی، انتشارات توس.
۸. التستری، شیخ محمد تقی، ۱۳۷۹ق، قاموس الرجال فی تحقیق رواته الشیعه و محدثیهم، طهران: مرکز نشر الکتاب.
۹. جامی، نورالدین عبدالرحمن، ۱۳۷۵، نفحات الانس من حضرات القدس، مقدمه و تصحیح و تعلیق محمود عابدی، تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۰. الجوزی، جمال الدین ابی الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد بن علی، ۱۳۸۹، صفة الصفوة، ج ۲، الهند: طبع باعانة وزارة المعارف لمکومة آندهرراپردیش.
۱۱. الحنبلی، ابی الفلاح عبدالحی بن العماد، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ج ۱، بیروت: المکتب التجاری للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۲. خالدی، عبدالله، ۱۳۵۸، شرح حال و ترجمه کتاب الرعاية، پایان نامه دکترا، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.

۱۳. الخطيب بغدادى، حافظ ابى بكر احمد بن على، تاريخ بغداد أو مدينة السلام، ج ۸، بيروت: دارالكتب العربى.
۱۴. دايرة المعارف تشيع، ج ۶، ج ۱، تهران: نشر شهيد محبى.
۱۵. الذهبى، ابى عبدالله محمد بن احمد بن عثمان، ۱۳۸۲ق، ميزان الاعتدال فى نقد الرجال، تحقيق علمى ... الجبارى، ج ۱، بيروت: للطباعة و النشر.
۱۶. رادمهر، فريدالدين، ۱۳۸۰، جنيد بغدادى، تهران: انتشارات روزنه.
۱۷. زرین کوب، عبدالحسين، ۲۵۳۵، تاريخ ايران بعد از اسلام، تهران: انتشارات اميرکبير.
۱۸. السبكى، ۱۳۸۳، طبقات الشافعية الكبرى، تحقيق عبدالفتاح محمد الحلو، محمود محمد الطنمى، ج ۲.
۱۹. السلمى، ابى عبدالرحمن، ۱۳۸۹ق، طبقات الصوفية، به تحقيق نورالدين سديد، ج ۲، مكتبة الخانجى بالقاهرة و مكتب الهلال بيروت.
۲۰. سوردل، د، ۱۳۸۳، تاريخ اسلام كمبريج؛ خلافت عباسيان، ترجمة تيمور قادرى، تهران: چاپ و نشر بين الملل.
۲۱. شهرستانى، ابوالفتح محمد بن عبدالكريم، ۱۳۳۵، الملل و النحل، ترجمة افضل الدين صدر تركه اصفهانى، به تصحيح و تحشيه سيد محمد رضا جلالى نائينى، ج ۲، چاپخانه تابان.
۲۲. شيرازى، محمد معصوم، ۱۳۸۲، طرائق الحقائق، تصحيح محمد جعفر محبوب، ج ۲، انتشارات سنابى.
۲۳. عطار نيشابورى، شيخ فريدالدين، ۱۳۴۶، تذكرة الاولياء، بررسى، تصحيح متن، توضيحات و فهارس از محمد استعلامى، تهران: انتشارات زوار.
۲۴. محاسبى، ابو عبدالله، ۱۴۱۲، بدء من أناب الى الله و يليه آداب النفوس، تحقيق مجدى فتحى السيد، دارالسلام.

٢٥. محاسبي، ابو عبدالله، ١٨٩٣، رسالة المسترشدين، حقه و خرج احاديث و علق عليه عبدالفتاح ابو غده، مكتب المطبوعات الاسلامية بحلب.
٢٦. محاسبي، ابو عبدالله، معاتبه النفس، تحقيق محمد عبدالقادر احمد عطا.
٢٧. محمود، عبدالحليم، استاذ السائرين، قاهره: دارالمعارف.
٢٨. ميكل، آندره، ١٣٨١، اسلام و تمدن اسلامي، ترجمه حسن فروغي، تهران: سمت.
٢٩. نيكلسون، رينولد، ١٣٥٧، بيدائش و سير تصوف، ترجمه محمدباقر معين، تهران: توس.
٣٠. نيكلسون، رينولد، ١٣٨٠، تاريخ ادبيات عرب، ترجمه كيوان دخت كيواني، تهران: ويستار.
٣١. هجويري، ١٩٨٥، كشف المحجوب، دراسة و ترجمه و تعليق استاد عبدالهادي قنديل، راجع الترجمة امين عبدالمجيد بدوي، بيروت: دارالنهضة العربية للطباعة و النشر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی